

نقل قول‌ها در بیست و هشتمین جلسه

حکمت‌های زندگی در دفتر چهارم منوی

ایرج شهبازی

۱۶ مهرماه ۱۴۰۱

(۵۵) تقلید درست

(از بیت ۳۳۴۵ تا بیت ۳۳۵۷)

(۱) گفت آن که هست خورشیدِ ره او حرفِ «طوبی هر که ذَلَّتْ نَفْسُهُ»
سایه طوبی بین و خوش بَحْسِبْ! سر بنه در سایه، بی سرکش بَحْسِبْ!
ظِلِّ «ذَلَّتْ نَفْسُهُ» خوش مَضْجَعی است مُسْتَعِدَّ آن صفا را مَهْجَعی است
گر از این سایه روی سوی منی زود طاغی گردی و ره گم کنی
(۵) پس برو خاموش باش از انقیاد زیرِ ظِلِّ امرِ شیخ و اوستاد
ورنه گرچه مُسْتَعِدَّ و قابلی مَسْخِ گردی تو ز لافِ کاملی
هم ز استعداد وامانی، اگر سرکشی ز استادِ راز و باخبر
صبر کن در موزه دوزی تو هنوز! ور بُوی بی صبر، گردی پاره دوز
کهنه دوزان، گر بُدیشان صبر و حلم، جمله نودوزان شدندی هم به علم ...
(۱۰) از غروری سر کشیدیم از رجال آشنا کردیم در بحرِ خیال



به نظر مولانا هر فضیلتی که به تقلید کورکورانه آمیخته باشد، به رذیلت تبدیل می شود؛ به عبارت دیگر تقلید

آفتِ هر نیکویی و خوبی است:

... ز آن که بر دل نقشِ تقلید است بند ز آن که تقلید آفت هر نیکوی است
رو، به آبِ چشم بندش را برند گر ضَریری کَمُتر است و تیزخشم
که بُود تقلید، اگر کوهِ قوی است گوشت پاره ش دان چو او را نیست چشم

(مثنوی، د ۲ / ۴۸۵ - ۴۸۳)



به نظر شمس تبریزی هم همه فسادهای دنیا از تقلید ناشی می شوند. انکارِ مقلدانه و ایمان مقلدانه هر دو

ویرانگرند:

«هر فسادی که در عالم افتاد، از این افتاد که یکی یکی را معتقد شد به تقلید، یا منکر شد به تقلید».

(مقالات شمس، د ۱ / ص ۱۶۲)



مولانا در پایان داستان **خر برفت و خر برفت** از زبان صوفی دردمندانه چنین می گوید:

گفت: «آن را جمله می گفتند خوش	مر مرا هم ذوق آمد گفتنش
مر مرا تقلیدشان بر باد داد	که دو صد لعنت بر آن تقلید باد!
خاصه تقلیدِ چنین بی حاصلان	خشم ابراهیم با بر آفلان!
عکسِ ذوقِ آن جماعت می زدی	وین دلم ز آن عکس ذوقی می شدی».

(مثنوی، د ۲ / ۵۶۵ - ۵۶۲)



مولانا در جایی دیگر در نکوهش تقلید چنین می گوید:

چشم داری تو، به چشم خود نگرا!	منگر از چشم سفیهی بی خبر!
گوش داری تو، به گوش خود شنو!	گوشِ گولان را چرا باشی گرو؟
بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن!	هم برای عقل خود اندیشه کن!

(مثنوی، د ۶ / ۳۳۴۴ - ۳۳۴۲)



مولوی تقلید را یکی از ستون‌های نگه‌دارنده حیات آدمیان به شمار می آورد:

گرچه تقلید است اُستونِ جهان	هست رسوا هر مُقلدِ ز امتحان
-----------------------------	-----------------------------

(مثنوی، د ۵ / ۴۰۵۳)



خردمندانه است که اگر در زمینه خاصی آگاهی نداریم، از یک متخصص تقلید کنیم:

وای آن مرغی که نارویده‌پر
عقل باشد مرد را بال و پری
یا مُظَفَّر، یا مُظَفَّرَجوی باش!
بی ز مِفْتاحِ خَرَدِ این قَرَعِ باب

بَرِیَرَد بر اوج و افتد در خطرا!
چون ندارد عقل، عقلِ رهبری
یا نظوَرَر، یا نظوَرَجوی باش!
از هوا باشد، نه از روی صواب

(مثنوی، د ۶ / ۴۰۷۷ - ۴۰۷۴)



تقلید واقعی آن است که از اراده آزاد شخص مایه گرفته باشد و آگاهانه انجام پذیرد و از سر ترس یا طمع

نباشد:

صاف خواهی چشم و عقل و سمع را
ز آن که آن تقلیدِ صوفی از طَمَعِ
طَمَعِ لوت و طَمَعِ آن ذوق و سماع

بردان تو پرده‌های طَمَعِ را!
عقل او بر بست از نور و لَمَعِ
مانع آمد عقل او را ز اِطْلَاعِ

(مثنوی، د ۲ / ۵۷۱ - ۵۶۹)



تقلید به دوره‌های آغازین هر فعالیتی اختصاص دارد و شخص باید به تدریج راه یگانه خویش را بیابد و از

استادان و مربیان خود جدا شود. این موضوع در تمثیل شتر گمشده به زیبایی مطرح شده است:

آن مُقَلِّد شد مُحَقِّق، چون بدید
او طلبکارِ شتر آن لحظه گشت
بعد از آن تنهاروی آغاز کرد
گفت آن صادق: «مرا بگذاشتی
گفت: «تا اکنون فسوسی بوده‌ام
این زمان همدرد تو گشتم که من
از تو می‌دزدیدمی وصف شتر
تا نیابیدم، نبودم طالبش

اشتر خود را که آنجا می‌چرید
می‌نجُستش، تا ندید او را به دشت
چشم سوی ناقه خود باز کرد
تا به اکنون پاسِ من می‌داشتی؟!
وز طمع در چاپلوسی بوده‌ام
در طلب از تو جدا گشتم به تن
جان من دید آن خود، شد چشم پُر
مس کنون مغلوب شد، زر غالبش

سَيِّئَاتِمِ شَدَّ هَمَّهُ طَاعَاتِ، شُكْرُ هَزَلْ شَدَّ فَانِي وَ جِدِّ اثْبَاتِ، شُكْرُ.

(مثنوی، د ۲ / ۳۰۰۴ - ۲۹۹۶)



تقلید از انسان ناآگاه و ناشایسته هیچ ارزشی ندارد و باعث تباهی انسان می‌شود:

مر مرا تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت بر آن تقلید باد!

خاصه تقلیدِ چنین بی‌حاصلانِ خشم ابراهیم با بر آفلان!

(مثنوی، د ۲ / ۵۶۴ - ۵۶۳)



ساعتی میزانِ آنی، ساعتی موزونِ این بعد از این میزانِ خود شو، تا شوی موزونِ خویش

(کلیات شمس، چاپ استاد فروزانفر، غزل ۱۲۴۷)